

گردآورنده: احسان لمر

بخش: نخبگان، شخصیت های تأثیر گذار تاریخی

بیوگرافی:

دکتور عبدالغنی خان و برادرش

مولوی نجف علی خان

"داکتر عبدالغنی" پسر «مولوی عبدالصمد» از مردمان جلال پور جتان گجرات مربوط علاقه پنجاب بود. وی پس از ختم کالج در هند «کالج علیگر- لمر» از طریق یک سکالر شیب به لندن رفت. به قول از فیض محمد کاتب " این داکتر عبدالغنی خان که از این روز پا نهاد خاک افغانستان گشت، به وعده خدمتی که به کارکنان دولت انگلیس داده بود، در ظاهر مواظب خدمت این دولت شده، در باطن عقب خدمت آن دولت افتاد" وی در ماه می 1898 به افغانستان آمد و مشروطیت اول گرفتار و زندانی شد. در دوره امانیه آزاد و در هیئت مذاکره صلح بحیث ترجمان اشتراک داشت ولی به شدت مورد سوء ظن مشروطه خواهان بود.



معلومات بیشتر:

در هنگام سفر «سردار نصرالله خان» به لندن، وی در ترجمانی خدمت شهزاده را نمود. «سردار نصرالله» به وی توصیه نمود تا به کابل بیاید. چند سال بعد، قبل از آنکه مکتب حبیبیه افتتاح گردد به کابل آمد و به حیث مدیر قلم مخصوص انگلیسی «عبدالرحمن خان» و «حبیب الله خان» پسرش اجرای وظیفه نمود. وظایف دیگری که در افغانستان در دوره های مختلف انجام داد: عضو مجلس قانون گذاری و مجلس مشاورت برای «امان الله خان»، امر دارالترجمه و تألیف، امر ساختمان خدمات اجتماعی، امر سر طبیبان کابل...¹

به قول از «استاد هاشمی» وی "در سال اخیر تحصیلاتش در یونورستی کمبرج، مریض گردیده نه توانست در امتحانات نهائی کامیاب شود لذا از یونورستی اخراج گردید." ² عین مطلب از جانب «استاد حبیبی» و «پوهنیار» هم تأیید شده .

«امیر عبدالرحمن خان» در مورد سفر «سردار نصرالله خان» نوشته که: "پسرم در ماه آوریل سال 1895 م از کابل عازم گردیده در ماه می وارد لندن گردید، در ماه اوت از لندن حرکت نموده در زمستان همان سال از راه کراچی و قندهار به کابل مراجعت کرد." ³

«استاد حبیبی» می نویسد «سردار نصرالله خان» هنگام مراجعت خود او را به آمدن به افغانستان دعوت کرد بناً «دکتور عبدالغنی» یک سال بعد از آن سفر سردار با برادرانش «محمد چراغ» و «مولوی نجف علی» به کابل آمده باشند مصادف است به سال (1896 شروع 1897 م). دکتور موصوف به دربار «امیر عبدالرحمن خان» راه داشت، و به همین گونه در دوره «حبیب الله خان» با وی محشور بودند و او پس از «حافظ احمد الدین» به حیث مدیر حبیبیه مقرر شد..

آقای «پشتونیار» نواسه «میر صاحب» میگوید: «داکتر عبدالغنی» در عصر «امیر حبیب الله خان» پس از آنکه مکتب حبیبیه افتتاح شد به افغانستان آمد. **4** اما این اظهارات به رویت اسناد مورخین دیگر مورد تأیید نیست زیرا او در دور سلطنت «عبدالرحمن خان» به کابل آمده بود.

خود «دکتور عبدالغنی» در رساله خود "وضع سیاسی آسیای میانه" نوشته که قبل از تاسیس مکتب «حبیب الله خان» از وی خواست تا با برادرش گویا "ترتیبات لازم را اتخاذ نمایم مکتب کابل که من به اسم امیر «حبیب الله خان» «حبیبیه» یاد کرده ام...". **5**

«فیض محمد کاتب» می نویسد: «میرزا محمد حسین خان» مستوفی از مجلس کنگاش و سعی و تلاش «داکتر عبدالغنی خان پنجابی» که به تحریک دولت انگلیس در خفا محفل شورای مشروطیت تأسیس کرده...". **6**

«سید قاسم رشیا» نوشته "داکتر غنی" شخص متناقضی است، در اسناد محرمانه دولت هند بریتانوی که «مرحوم عبدالوهاب خان طرزی» در دهلی مطالعه کرد و در اثر چاپ نشده خود تذکر داده است (این اثر بنام شرح زندگی «محمود طرزی» در مارچ سال 2000 به کوشش جناب «عارف عزیز» در انجمن فرهنگ افغانستان شهر لیمونژ فرانسه چاپ شده است. ۱ - لمر) که «داکتر غنی» با دوایر استخباراتی هند بریتانوی ارتباط داشت اما چگونه در جمله مشروطه خواهان و مشوقین آنها قرار گرفته و خودش هم محبوس شد، نقیض تلقی فوق میباشد، در هر صورت باید این موضوع هم تذکر داده شود تا افواه ارتباط با انگلیس از افغانها از اله یابد، و علاوه کرده است که «طرزی» موصوف روابط «داکتر غنی» را با انگلیسها بعد از مراجعت آخر او «داکتر غنی» به هند نوشته است نه در دوره ماموریش در افغانستان. **7**

در رساله «مرحوم عبدالوهاب طرزی» می خوانیم "حادثه مهمی که در دوره نیابت «سردار عنایت الله خان» در کابل رخ داد، کشف توطئه بود که برای قتل امیر و دو پسرش، «عنایت الله» و «امان الله» ترتیب یافته بود محرک و مرتب این توطئه «داکتر عبدالغنی» پنجابی مدیر مکتب حبیبیه و جاسوس چیره دست انگلیس بود مقصد «داکتر غنی» از این توطئه این بود که در افغانستان هرج و مرجی تولید کند تا منجر به تحکیم سلطه انگلیس گردد. **8**

میر «سید قاسم خان» می گفت "اگر کسانی که «داکتر غنی» را جاسوس انگلیس گفته اطلاع واتی در آن باره بدست آورده باشد در این صورت تردید آن مشکل است و اگر اظهارات شان مبنی بر حدس و گمان بوده پس بهتر است مسئله را از روی حرکت داکتر مذکور تحلیل و قضاوت نمایند سخن کاکا راست بود، زیرا فقره مذکور یعنی ظهور مشروطیت به «داکتر غنی» ارتباط نداشت جوانان آن نهضت اشخاص خردمندی بودند که از خود استقلال رای و اراده داشتند. **9**

«دکتور غنی خان» همراه با مشروطه خواهان زندانی گردید و به قول «آقای نجفی» "پسربک بازده ساله وی بنام «عبدالجبار» را در همین جریان به شکل خیلی نا جوان مردانه با قطع و بریدن اعضای بدنش به قتل رساندند. قاتلان این معصوم تا به امروز نا معلوم اند. **10**

در دوره امانیه بعد از یازده سال از حبس رها و استقبال نیکی از وی به عمل آمد. به گفته آقای نجفی: "«امان الله خان» وی را به همراهی والی «علی احمد خان» به حیث عضو هیئت مذاکره صلح و استقلال وطن به راولپندی فرستاد. انگلیس ها او را یکی از مخالفین سر سخت و مزاحم اهداف خود می دانستند زیرا «داکتر عبدالغنی خان» به مواد معاهده صلح بیشتر از دیگر اعضای هیئت از خواسته های افغانان حمایت و پشتیبانی نموده و با مرام های شوم بریتانیه مخالفت می ورزید. چنانچه انگلیسها از در مکر و حيله پیش آمدند و با پیشنهاد های خصوصی، وعده های مادی و مقامی هم نه توانستند «داکتر غنی» را از عزم راسخش برای استقلال افغانستان منصرف سازند. گرچه به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

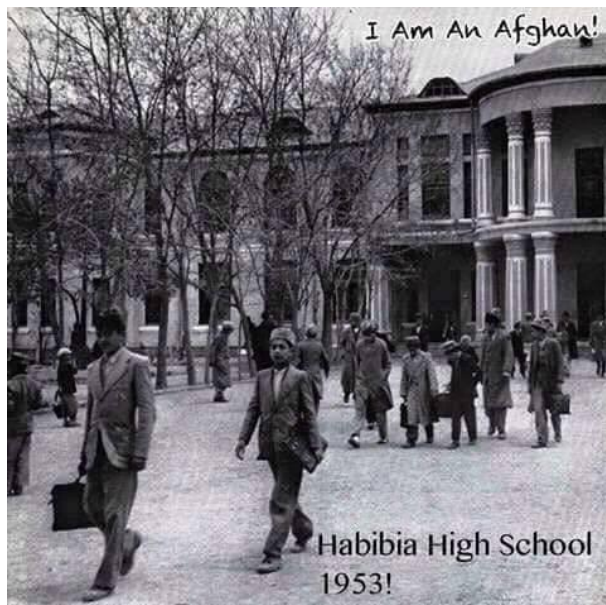
تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

«دکتر عبدالغنی» خان و فامیلش رنج و درد زیادی را متحمل گردیده و قربانی استبداد «امیر حبیب الله» شدند، با آنهم وی افغانستان را مانند زادگاه خویش گرامی و دوست می داشت. او نه تنها برای استقلال افغانستان مبارزه می کرد، بلکه از همین طریق برای آزادی، خود مختاری و استقلال هند نیز کوشان بود»¹¹

ولی «استاد هاشمی» مینویسند که: «او در کنفرانس صلح راولپندی به صفت ترجمان عضویت حاصل کرد و از یالیزی انگلیسی جانبداری مینمود.»¹²

همچنان «شادروان غبار» مینویسد که: «... «دکتر عبدالغنی خان» هندوستانی (از شاملین حزب مشروطه خواهان قدیم) که قبلاً تحت اشتباه روشن فکران افغانستان قرار گرفته بود نیز به حیث ترجمان شامل این هیئت شد.»¹³

«دکتر عبدالغنی» دو جلد کتاب به زبان انگلیسی برشته تحریر در آورد. به نامهای «نگاهی بر اوضاع سیاسی آسیای میانه A Review of the political Situation in Central Asia» که در سال 1920 چاپ اول آن به اتمام رسید و بار ثانی در سال 1980 تجدید چاپ گردید. ترجمه فارسی این کتاب در برلین، در دانشگاه همبولت، سمینار آسیای مرکزی زیر کار می باشد.



کتاب دومی در سه جلد بنام: «خلاصه ای از تاریخ سیاسی افغانستان» A Brief Political History of Afghanistan ترجمه فارسی کتاب فوق اگر در حوادث اخیر تلف و مفقود نگردیده باشد هنوز هم در آرشیف وزارت خارجه افغانستان موجود و محفوظ است. او در کتابش نوشته که: «... قبل این در افغانستان ندرتا کسی از مفهوم شاهی مشروطه، جمهوری، دموکراسی و یا مبارزه پارلمانی و حق خود ارادیت ملت چیزی می دانست.»¹⁴

«دکتر عبدالغنی» با این جملات در قدم نخست حس خود خواهی و بلند پروازی خود را تبارز میدهد و در قدم دوم این که ما قبل از او دو جنگ افغان و انگلیس را پشت سر گذرانده بودیم و این سید ما «جمال الدین افغان» بزرگانی چون طرزی و... بود که حس بیداری و آزادی خواهی را در شرق تا غرب انعکاس دادند، که نهضت مشروطیت اول، دوم و سوم آن خط را دنبال می نمودند که موجودیت عبدالغنی خان در آن تأثیری نداشت.

«مولوی نجف علی» برادر «دکتر عبدالغنی» که در مکتب حبیبیه او هم معلم بوده و با مشروطه خواهان هم پیمان و مدتی هم زندانی گردید همزمان با تحریکات ارتجاع سیاه دیو بندی به تشویق و حمایت (مادی و معنوی) اجنبی بر علیه نهضت امانیه این شخص "نیات نهائی خویش را آشکار" و به پروپاگند مضر علیه آن نهضت دست زد "این درست همان وقتی بود که از یکطرف منبع خارجی با صرف پول گزاف در تمام سرحدات آزاد و داخل افغانستان یک سلسله تبلیغات بر ضد تحول و تجدد و معارف و پیشرفت افغانستان به عمل میآورد و هزار ها تصویر جعلی نسبت به «شاه امان الله خان» و «ملکه ثریا» به حیث سمبول تجدد و ترقی منتشر می گردید تا اذهان توده های مردم را در مورد هر تحول و پیشرفت و تجددی بدبین و متفکر سازد او در عصر «نادر شاه» به کابل آمد در انجمن ادبی کابل پذیرفته شد، چون مولوی مرد تحصیل کرده و در عین زمان شاعر در زبان دری بود، مطالب خودش را در یک رساله بنام «پند نامه و تبریک نامه» طبع لاهور اظهار و در افغانستان منتشر نمود در این کتاب که به نام «نادر شاه» اهدا شده و به نظم درآورده شده بود او مینویسد:

دختران همه بودند در عصر امانی شوخ و شنگ

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

مطالبی درباره فعالیت های داکتر عبدالغنی

پنجابی به استناد سراج التواریخ

2017/03/09

گرد آوری دکتور عبدالله کاظم

وقایع ماه ذی الحجه سنه 1315 هجری قمری [1276 ش مطابق 1897 م] سالک مسلک خدمت شدن داکتر عبدالغنی هندی :

«داکتر عبدالغنی خان و مولوی قایم الدین خان پنجابی، از اعلان حضرت والا [امیر عبدالرحمن خان]، ملازمت و خدمت این دولت اختیار کرده، به فرمان و اجازت کارکنان دولت انگلیس که اجرای خدمات سیاسی آن دولت را برعهده گرفت که مخفیانه به تقدیم رساند، عازم آمدن کابل شدند و به حضور والا آگاهی داده، در روز بیست و هفتم ذی الحجه [سنه 1315 قمری]، محمد عمر خان حاکم جلال آباد را فرمان شد که: "زاد و راحله راه ایشان هر قدر که بخواهند مهیا کرده قرار نرخ مروج روز بهای نقد گرفته به ایشان تا کابل بدهد و این داکتر عبدالغنی خان که از این روز پا نهاد خاک افغانستان گشت، به وعده خدمتی که به کارکنان دولت انگلیس داده بود، در ظاهر مواظب خدمت این دولت شده، در باطن عقب خدمت آن دولت افتاد)2(و رفته رفته چنانچه بیاید، به امر اعلیحضرت سراج الملة و الدین تاسیس مکتب و تحصیل علوم جدیده نهاده، در امور پیشنهاد خاطر خویش خبط کرد و قبل از وقت عزم اجرای مشروطه کرده، هفتاد و پنج نفر از بزرگان قومی و اعیان درباری از مشروطه خواهی بی وقت خود، محبوس و هفت تن کشته گشت و خود داکتر عبدالغنی خان با بعضی از مشروطه خواهان یازده سال مقید و مغلول مانده، در اول جلوس اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی از زندان جفا برآمدند...» (صفحه 245 - جلد چهارم ، بخش نخست) وقایع ماه شعبان سنه 1318 هجری قمری [1279 ش مطابق 1900 م] (27 ذی الحجه 1315 مطابق 19 می 1898 م)

رخصت مراجعت یافت مولوی سوندی پدر داکتر غنی :

«مقارن این حال مولوی سوندی خان، پدر داکتر عبدالغنی خان)3(نوکر و خادم این دولت و مترجم کتب و مکاتیب انگلیسی که از راه دیدار پسر خود در کابل آمده و چندی به سر برده ،رخصت مراجعت یافت. در روز پانزدهم شعبان یک محمل تخت روان از دولت برای سواری او مرحمت گردیده کارکنان این دولت در پشاور را ارقام رفت که تخت روان سواری مولوی مذکور را جهت سواری بعضی اشخاص محترمه که از هند رهگرای کابل بشوند، در آنجا نگهدارند و هم چند محمل تخت روان با اسب و یابوی فربه و توانا و پر قدرت مدام حاضر و موجود داشته باشند که راه پیمایان کابل ره راحت و رفعت طی مراحل و منازل کرده واصل کابل شوند.» (صفحه 739 - جلد چهارم ، بخش نخست)

وقایع ماه جمادی الاخرای سنه 1320 هجری قمری [1281 ش مطابق 1902 م]

عزم حضرت والا [امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین] به تاسیس مکاتب علوم جدیده :

«درخلال احوالی که به شرح رفت، تعلم و تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و مخترعات جدیده و تاسیس و تشکیل مدارس و مکاتب، ضمیر منیر مهر تنویر اقدس والا شده در روز شانزدهم جمادی الاخری، محمد اسمعیل خان سفیر این دولت در کلکته را فرمان داد که : "از هشت تا ده نفر از علما و فضلاء مسلم یا هندو که در مدارس و اسکول کالج ها تعلیم یافته و تحصیل نموده، پاس [شهادتنامه] علم و دانش حاصل کرده باشند، نوکر گرفته گسیل کابل نماید ."، تا به توفیق خداوند تاسیس مدرسه و مکتب در کابل نموده، اساس حصول ترقی و تعالی دولت و ملت

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

افغانستان نهاده تا شاید اهالی افغانستان نیز عالم و دانا و درهر امر توانا گردیده، کم کم و رفته رفته با دیگر دول و ملل برابری و همسری نمودن حاصل کند و چنانچه بیاید، داکتر عبدالغنی مستدعی و خواستار اجرای این کار آمد.»

(صفحه 294 - جلد چهارم، بخش دوم) (4) کتاب خواسته شدن برای مدرسه جدید:

مقارن این حال، داکتر عبدالغنی خان که ملازمت این دولت را اختیار کرده و مراحم و احسانات و نوازشات دیده و از خدمت سبک دوش گردیده و در این وقت به امر والا در کابل و شرفیاب حضور آمده، به منصب مهتم مدرسه جدید سرافراز گشته، به تهیه اسباب و سامان مدرسه مواظبت داشت، به ذریعه عریضه از حضور والا استدعا کرد که کتب لغت و ادب و ریاضی و جغرافیا به لفظ اردو و انگلیسی و غیره از لاهور از مولوی غلام محی الدین جدید الاسلام، طلب کابل شود و اقدس والا به خواهش او کتب درسیه مذکوره را در روز نوزدهم مذکور جمادی الاخری به ذریعه منشور از مولوی مذکور که در انجمن اسلامی لاهور بود، طلب فرمود که ان شاء الله وصول کتابها و تاسیس مدرسه در کابل به موقعش رقم شده می آید.) (صفحه 295 و 296 - جلد چهارم، بخش دوم) وقایع ماه شوال سنه 1321 هجری قمری [1282 ش مطابق 1903]

تاسیس مدرسه علوم جدید در کابل:

«هم در این هنگام از حسن توجهات جهان درجات معارف خواهانه و ملت پرورانه ذات شاهانه، مدرسه مبارک حبیبیه، به نام نامی حضرت والا به توسط داکتر عبدالغنی خان پنجابی که برای اجرای این امر مهم پر منفعت، از آنجا طلب کابل شده بود، تاسیس و تشکیل یافته، اساس تعلیم و تعلم طرز جدید در تحصیل علوم متنوعه و صنایع مختلفه در کابل نهاده آمد. و خود داکتر مذکور در روز بیست و سوم شوال، رخصت رفتن در خانه خود حاصل کرده، قرار داد که در ایام ماه حمل حاضر آمده، باب تعلیم به روی تعلم کودکان کشاید، تا شاید به مجاهدت و مساعی او، نو نهالان افغانستان کسب علوم و فنون متنوعه نموده، از راه کوشش پا بر سلم ترقی نهاده آید و ملک معمور و ملت دانا و دولت توانا و رعیت آباد و با ثروت گردد.» (صفحه 545 و 546 - جلد چهارم، بخش دوم) وقایع ماه رمضان سنه 1326 هجری قمری [1287 ش مطابق 1908 م]

تاسیس مشروطه نهادن داکتر غنی پنجابی:

«در خلال واقعاتی که ثبت شده آمد، داکتر عبدالغنی خان پنجابی سر کرده مدرسه علوم جدید که تاسیس آن از پیش رقم شد، به تحریک و ایما و اشاره امنای دولت انگلیس که از آبا و اجداد کاسه لیس ایشان بود و حمل بلوا و غزای سرحدیه را چنانچه گذشت، حمل بر تحریک این دولت کرده، از سوء تفاهم اجتماع غزاة و مجاهدین را ترغیب حضرت والا دانسته، در پی کار اغتشاش و شورش انداختن در داخل مملکت افغانستان افتاده او را به وسائل و ذرایع و نامه و پیام مخفیانه بر تأمین اساس دولت مشروطه بر انگیزتند و او که قرار امر والا اختیار تام در مدارس و تعلیمات علوم و فنون جدید داشت، آهنگ این کار خسارت بار نموده خواست به مثابه دولت ایران، ملت و مملکت و دولت افغانستان را نیز لگد کوب حوادث روزگار ساخته خراب و بیاب کند، چنانچه بعضی اشخاص را که راه وصول به درب بار [نزدیکی با دربار] در دل داشت و در آرزوی تقرر و مشاھرة [شهرت] درم و دینار روز امید به سر برده، تخم نیاز در مزرعه دل می کاشت، از تعیین تنخواه وافر و مشاھرة متکاثربه خود رام و پدram ساخته و ایشان که در بام و شام از عدم ارومت و نجابت مستدعی تنخواه دولت بودند، از تملق و جهالت، سخنان مکیدت آمیز او را که به زبان ظاهر ابراز حصول منفعت داده در باطن ایشان را اغوا میکرد، به گوش هوش جا داده، درخفا مجلس آرای شور و غوغا شدند و از غره رمضان که شبها بازارها مفتوح و چراغان گردیده، راه آمد و شد از خود بیگانه مسدود نمی شد و کسی از کسی در تردد و گردش شب نمی پرسید و صالح و طالح فرق نمی گشت، به نام دعوت افطار و صرف اسحار گاهی در یک خانه و شبی در دیگر لانه، آشیانه گزین محفل مشورت شدند و هر کس را به فریه و فریب داخل مجلس کرده و در ظاهر داکتر مذکور عریضه مبنی بر حصول ترقیات دولت و ملت و عمران مملکت به حضور والا کرده اجازت اجرای امور منویه خود را به دیگر نام از حضرت والا به امضای خامه حاصل کرد و آن را زیاده تر حجت پیشرفت امور منویه خفیه خود ساخته و به هر که از بزرگان اقوام و قبایل نشان و مژده نوید داده، به عهد و پیمان داخل مجلس کردن گرفت و جماعه ای از اکابر و اصاغر را که از صورت و معنی آگاه نبودند و درک ظاهر را از باطن نمی توانستند نمود، در خفا متعهد و مخالف گردانیده تا اوایل صفر سنه 1327 هجری چنانچه بیاید، عده کثیری

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

را گرفتار تزویر نموده باعث قتل و حبس و ضبط مال و منال بعضی از ایشان شد که ان شاء الله در موقعش ثبت و رقم خواهد گشت.» (صفحه 364 و 365 - جلد چهارم، بخش سوم)

وقایع سال 1327 هجری قمری [1288 ش مطابق 1909 م]

«میرزا محمد حسین خان مستوفی از مجلس کنگاش و سعی و تلاش داکتر عبدالغنی خان پنجابی که به تحریک دولت انگلیس در خفا محفل شورای مشروطیت تأسیس کرده و قریب پنجمصد نفر از اعیان و اکابر شهر و ایل و احشام قبایل اطراف را باهم متعهد و متحلف ساخته بود و میرزا محمد حسین خان آگاه گردیده و حکومت مشروطه را موجب زوال استقلال و استبداد خود فهمیده، با خامه حیلت و خدیعت به حضور والا [امیر] نگار داد و ملاء منهاج الدین نام، معلم شهزاده محمد کبیر خان را با استاد عظیم نام آهنگر کابلی [مشهور به برگد عظیمو - پدر کلان جنرال نبی عظیمی، مؤلف کتاب اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان] که از... حساست نهاد، در کار خانه دولتی به منصب کرنیلی رسیده بود، نزد خود خواسته و از آن دو تن که شامل مجلس بودند، به دساست و مزده و نوید انعام و عطیت، مکتوبی [مقصد اطلاعیه تحریری است] مشعر بر بند و بست قتل ذات شاهانه حاصل کرده، با عریضه خود در جلال آباد به حضور والا فرستاد و دو تن که نقض عهد و حث سوگند کرده بر خدا عاصی شده بودند، طلب جلال آباد گشتند.» (صفحه 367 - جلد چهارم، بخش سوم)

«روز پنجشنبه چهارم صفر [1327 قمری - 1288 شمسی] ملاء منهاج الدین و استاد عظیموی آهنگر روی به شیطان نهاده به تعلیم میرزا محمد حسین خان مستوفی از تصمیم عزم جماعه مشروطه خواهان بر قتل حضرت والا هم به او و هم به تحریک او، عریضه به سردار عنایت الله خان معین السلطنه داده و از عریضه هر دو تن و نگارش دیگر واقعات خفیه نگاران شهر کابل که به القای میرزا محمدحسین خان به عبارات مختلفه و مضامین واحده به حضور والا رسیده هر دو تن محیل و مدسس طلب جلال آباد شده بودند، وارد آنجا شدند و حضرت والا از کمال عدالت از در حصول صدق و کذب حقیقت امر قتل خویش، در شب هریک از دو تن را تنها به خلوت خواسته بپرسید و آن دو تن بر طبق تعلیمات میرزا محمدحسین خان و عریضه خود که به اغوا و القای او نگار داده بودند، بیان ماجرای افترا کرده و سوگند غلاظ و شداد یاد نمودند و حضرت والا از سوگند یاد کردن آن دو تن ظاهراً مسلمان متیقن گردیده، در روز دوشنبه هشتم صفر سید جواهر شاه غوربندی و لعل محمد خان پسر جان محمد خان سابق خزانه دار و پادشاه میر خان پسر ملک رحمت شاه خان وزیری و نظام الدین خان ارغندی از غلام بچه گان خاص و احمد قلی خان قزلباش و غلام محمد خان رسام میمنگی و محمد اسلم خان میر شکار، برادر محمد علی خان سیقانی را که از جمله اسامی متعهدین و خدمه و عمله حضور بودند، در دربار عام احضار فرموده، همه را محبوس سخت و امر عذاب و شکنجه و عقاب نمودند و از آن دو تن سیاهه اعداد [نامنویس دیگر اعضای] مشترکه مجلس مشروطه را خواسته، ایشان قرب هفتاد نفر را سیاهه دادند.»

«حضرت والا سیاهه ایشان را چون هنوز تلفون جاری و موتر ساری نگریده بود، شباشب مصحوب [همدست] آدم خان پسر ملک پیر دوست احمدزایی از غلام بچه گان خاص نزد سردار عنایت الله خان معین السلطنه فرستاده، در روز دوازدهم ماه صفر از روی سیاهه ملاء منهاج الدین و استاد عظیمو هریک داکتر عبدالغنی خان و مولوی نجف علی خان و مولوی محمد چراغ خان برادران او و مولوی محمد حسین خان و مولوی مظفر خان معلمان مدرسه حبیبیه و سید احمد خان قوم لودی [مشهور به کاکا سید احمد "لودین"] و میرزمان الدین خان پسر شهزاده حسن بدخشی و غیره جمعی را احضار فرموده، بند ستم برپا نهاده و چون اکثر درخانه و جای خود نبودند، محصل ها گماشته بعضی را در شب سیزدهم صفر چون محمد اختر و محمد انور پسران ناظر محمد صفر خان و سید قاسم پسر میر غلام محمد چارباغی جلال آبادی [مشهور به میر صاحب سید قاسم خان که در دوره سلطنت محمد نادرشاه نیز به اعدام محکوم ولی از طریق شفاعت حکم اعدامش به زندان تبدیل گردید] و غیره را به دست آورده، گرفتار و ضبط کردن خانه های گرفتاران رعب و هراس عظیم در قلوب عموم شهریان افتاده ولوله و غلغله بزرگی در خواطر صغیر و کبیر جای گیر آمد و از جمله سعدالله خان و محمد سرور خان پسران مولوی احمد جان خان الکوزائی واضع قانون جدید دیوان افغانستان و عبدالقیوم خان خواهرزاده او که خود را پنهان کرده خواستند خود را در افشار نانکچی نزد اعداد سواران نظام خاصه رکاب شاهی، همه اقوام درانی قندهاری رسانیده به جانبی راه فرار برگیرند و هرسه تن در گردنه ده افغانان به دست آمده، قریب غروب آفتاب روز شنبه سیزدهم صفر لقمه توپ سیاست گردیده هلاک و قطعه قطعه شدند.»

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

«پس از آن عبدالواسع[مولوی] و عبدالرب[مولوی] پسران عبدالرؤف کاکری [مولوی] و تاج محمد خان پسر محمد علی خان و قاضی عبدالحق و ملاء محمد اکبر و میرزا شیرعلی خان بارکزائی چخانسوری و سه تن پسران مستان شاه درویش کابلی و غیره تا روز سه شنبه شانزدهم صفر محبوس شدند و از جمله محرر اوراق [فیض محمد کاتب] که از راه به مطالعه سردار محمد یوسف خان پسر امیر کبیر مرحوم] امیر دوست محمد خان [اجزای جلد اول سراج التواریخ را در قلعه متال به خانه او رفته بود، روز سه شنبه مذکور از آنجا در شهر آمده و هنگام عصر محبوس گردیده با ده تن دیگر تحت حفاظت عده ای از نظامیان از جای معین السلطنه رهسپار محکمه کوتوالی گردیده با زولانه های ثقیله آهنین مقید آمد و مقارن این حال از عریضه استدعا غلام بچه گان خاص، سید جواهر شاه و لعل محمد در جلال آباد به دست غلام بچه گان داده شده در ریگزار سه کوهه هدف تیر تفنگ آمدند و از جمله قتل، محمد شریف خان پیشخدمت از احفاد وزیر فتح خان مرحوم پس از قتل سید جواهر شاه که جان به قابض ارواح سپرده بود، با حربه در دهن او زده تا بنا گوشش ببرید و پس از آن محمد ایوب خان فوفلزائی و کرنیل محمد عثمان خان پسر محمد سرور خان پروانی از کابل گریخته و در سرحد قوم مهمند گرفتار آمده، در جلال آباد به توپ پریدند.»

«پس از چندی گرفتاران جلال آباد در کابل فرستاده شده در ارگ شاهی محبوس گشتند و از جمله عبدالحسیب خان و عبدالرحمن خان پسران سردار عبدالوهاب خان پسر سردار محمد افضل خان مرحوم پس از تحقیقات و حصول معلومات زیاد چون میرزا محمد حسین خان مستوفی تهمت عزم قتل حضرت والا را بر همگان بسته بود، از دیگران مقدم تر رها گشته و پس از آن به تدریج یکی پی دیگری رهائی یافته و بیست و یک نفر از منسوبان سید جواهر شاه از غوربند و پنج نفر پسران سرور خان پروانی از جبل السراج محبوس خواسته شده مال و ملک ایشان ضبط گردید؛ داکتر غنی و هر دو برادرش با سید احمد خان لودی [لودین] و مولوی محمد حسین و پسران سرور خان و پادشاه میر خان و نظام الدین خان و غیره پس از حبس یازده سال در اول جلوس امیر امان الله خان غازی از زندان جور رها گردیده، از جمله مولوی محمد حسین در وزارت معارف به منصب مدیر و پس از چندی به خطاب رئیس تدریسات نائل آمده، سید قاسم در این وزارت به رتبه مستشار بعد از چندی به مدیریت جریده امان افغان سرافراز و ممتاز آمده، خدمات شایسته از قوه به فعل آورده، محاسن میطنه خود را نسبت به دولت ابراز دادند و پادشاه میر خان در هنگام محاربه استقلال دولت افغانستان با انگلیس، کوشش مردانه کرده پس از خاتمه منازعت به حکومت لهوگرد مأمور شده و از آنجا به حکومت هزاره دایزنگی سرافراز آمده... و محرر اوراق [ملاء فیض محمد کاتب] پس از حبس پنج ماه رها گردیده به همان خدمت و چاکری خود بر حال گشت و تا 1343 قمری [1304 ش] روز خدمت به تاریخ نگاری به سر برده، بعد بدون صدور خطا و خیانت از ملازمت و خوان احسان دولت محروم و به اجرت به تحریر تکمیل جلد سوم و این جلد [چهارم] پرداخته، بعد از خدمت سی و پنج سال گوشه نشین و زاویه گزین خمول گشت و قضیه مشروطه که اسم آن را اهالی مجلس متعهد نمی دانستند و در خیالی که بدان متهم شدند نبودند، از جمله قضائی است که کتاب جداگانه به کار دارد که نگار داده شود که چه ستم از قوه به فعل آمده، چه جور ها به روی روز محبوسین آمد. بار چون نگارنده مزد کار و مقید به اختصار بود، از تشریح آن صرف نظر نمود.» (متن فوق نظر به اهمیت تاریخی آن بطور مکمل اقتباس شد، از: جلد چهارم - بخش سوم از صفحه 377 تا 380)

پاورقی ها :

1) جلد چهارم در سه بخش با ویراستاری و فهرست نویسی داکتر محمد سرور مولایی در سال 1390 ش بوسیله مؤسسه انتشارات امیری در کابل چاپ گردیده که بخش اول آن وقایع سالهای 1315 تا 1318 (ق) 1276 تا 1279 ش (را در 767 صفحه، بخش دوم آن وقایع سالهای 1319 تا 1322 (ق) 1280 تا 1285 ش (را در 722 صفحه و بخش سوم و اخیر آن وقایع سالهای 1323 تا 1337 (ق) 1284 تا 1298 ش (را در 714 صفحه دربر میگیرد که مجموع صفحات جلد چهارم در سه مجلد به 2203 صفحه میرسد. به این اساس تعداد صفحات سراج التواریخ از آغاز جلد اول تا ختم جلد چهارم در هفت مجلد در چاپ جدید بشمول فهرست مندرجات و نام اشخاص و محلات جمعاً به 5344 صفحه بالغ میشود که البته 180 صفحه مقدمه داکتر مولایی شامل آن نمیباشد.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

2) از نوشته علامه کاتب بر می آید که داکتر عبدالغنی پس از معرفت با شهزاده نصرالله خان در سفر لندن 1895م به کابل نیامده، بلکه امیر عبدالرحمن خان از طریق انگلیس ها او را برای ترجمانی کتب و بعضی نوشته ها به دربار خواسته و استخدام کرده بود .

3) نام پدر داکتر عبدالغنی "مولوی عبدالصمد" نبوده و بر طبق نوشته علامه کاتب "مولوی سوندی خان" بوده که مدتی را برای دیدار پسر خود به کابل آمده و در آنجا اقامت مؤقت داشته است .

4) تأسیس مکتب حبیبیه - اولین قدم در راه معارف عصری: امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین که شخص صاحب معلومات و با دانش بود، ضرورت تعلیمات رسمی را که در آن بر علاوه علوم دینی، علوم جدید نیز تدریس گردد، از همان اول احساس میکرد تا مکتبی را در کابل تأسیس کند که به شیوه های عصری به تدریس علوم جدید پرداخته شود. لذا در سال 1281 شمسی) 1902م(مرکزی را بنام "بیت العلوم مبارکه حبیبیه" ایجاد کرد که بعد ها نام آن به "مکتب حبیبیه" تغییر یافت، زیرا مفکوره "بیت العلوم" مثل "مدرسه" نزد همه بیشتر با تعلیم علوم دینی توجیه گردیده بود .

در سال 1283 شمسی) 1904م(سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسر ارشد امیر به دعوت حکومت هند برتانوی به آنجا سفر کرد و در برگشت لزوم انکشاف مکتب حبیبیه را برای امیر شرح داد. امیر موافقه کرد تا پنج نفر از فارغان کالج اسلامی لاهور را که همه مسلمان بودند، برای تنظیم امور تعلیمی مکتب حبیبیه استخدام کند که آنها عبارت بودند از: حافظ احمد الدین خان، شیخ عبدالرحیم خان، مولوی محمد چراغ خان، مولوی عبدالله خان و سید حیدر علی خان .

آنها بر طبق پروگرام تعلیمی در مکاتب هند دوره های تحصیلی را به ابتدائیه (چهارسال)، (رشدیه) سه سال) و اعدایه (سه سال) تجویز نمودند و یک سال اخیر را هم بنام تهیه به آن ضمیمه ساختند که فراغت از مکتب جمعاً 12 سال را در بر میگرفت. بعدتر با تشکیل مکتب حربیه استادان ترکی نیز به افغانستان آمدند .

اولین منتظم و سرپرست مکتب حبیبیه سردار نصرالله خان بود که در سال 1322ق به فرمان امیر حبیب الله خان به دریافت لقب نائب السلطنه مفتخر شد و اولین ناظر عمومی معارف تعیین گردید. او سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را نگران عمومی یعنی اولین مدیر مکتب حبیبیه و کاکا سید احمد خان لودین را ناظم مکتب مقرر کرد. این مکتب نخست در عمارت مهمان خانه (ولایت کابل امروز) جا گزین شد و اولین سر معلم آن بنام "سر مدرس" حافظ احمد الدین خان هندی بود. مولوی عبدالرب خان کاکری و قاری نیک محمد خان و حافظ منشی حیدر علی خان احراری از اولین معلمان افغان این مکتب بودند. در سال 1326ق) 1287ش(داکتر عبدالغنی (پرنسپل کالج) لاهور سرپرست و مهتم عمومی معارف و نگران مکتب حبیبیه و برادرش نجف علی خان مفتش عمومی معارف، چودری محمد اسمعیل خان، محمد حسین خان، مولوی عبدالله خان، مولوی غلام رسول خان، مولوی محمد ظفر خان از جمله معلمان هندی بودند و مولوی محمد سرور خان قندهاری، قاری عبدالله (بعداً ملک الشعرا)، محمد یعقوب خان منخلص به "مشتاق"، میر سید قاسم خان، قاری محمد اسمعیل خان، قاری محمود خان، غلام محی الدین خان معلمان افغان بودند .

در سال 1287ش اولین دسته فارغان به تعداد چهار نفر از صنف ششم این مکتب فارغ و به کار رسمی در دولت مقرر شدند. در ماه حوت همین سال سوء قصد به جان امیر صورت گرفت که محرک این حرکت داکتر عبدالغنی پنجابی شناخته شد و در امور مکتب سکتگی پیدا شد .

در سال 1290ش مکتب در سراچه علیا (قریب باغ مهمانخانه) انتقال یافت و مکتب دارای صنف هفتم (رشدیه دوم) گردید و عبدالغفور ندیم یکی از شعرای مشهور کابل (نیز در جمع معلمان آن مکتب پیوست. در سال 1292ش انجمن معارف در کابل تحت ریاست سردار عنایت الله خان معین السلطنه تأسیس گردید که ده نفر از افغانها، هندی ها و ترکی ها به عضویت آن گماشته شدند. آنها هفته دو بار به جلسه پرداخته و برای نظم امور معارف جدید نظامنامه را مشتمل بر 85 ماده وضع و مورد اجراء قرار دادند .

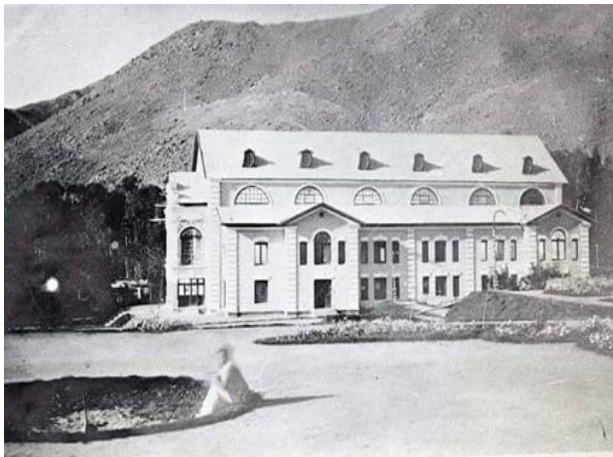
به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

قابل ذکر است که تا سال 1293 شمسی) 1914م) تعداد شاگردان مکتب بسیار کم و از 19 نفر تجاوز نکرد، چون در اواسط پادشاهی امیر زمره های مشروطیت در محیط بالا شد که در آن روشنفکران خارج مکتب حبیبیه و هم از داخل آن شمولیت داشتند، گویا مکتب مذکور به مرکز مشروطه خواهی مبدل شده بود. با این استدلال که "معارف مشروطه می زاید"، نزدیکان امیر او را به کم توجهی به معارف تشویق میکردند، با آنهم امیر حبیب الله خان سراج از عزم خود بر نگشت و در راه تعمیم معارف البتة با توجه کمتر ادامه داد و به تأسیس چند مکتب ابتدائیه در کابل اقدام نمود. مکتب حبیبیه در سال 1296 ش اولین دسته فارغان بکلوریا را به مملکت تقدیم کرد که اشخاص آتی شامل آن بودند: علی احمد خان بدخشی (بعدها در مقامات علیه کشور تا معاونیت صدارت ارتقا کرد)، عزیر الرحمن خان فتحی (بعداً از اراکین وزارت معارف)، حافظ انور علی خان، سلطان احمد خان (بعداً سفیر)، فیض محمد خان، حبیب الرحمن خان و محمد نبی خان. بعدها تعداد شاگردان مکتب در حدود چهار صد نفر رسید و مصارف آن بر طبق فرمان امیر بالغ به یک لک روپیة کابلی بود و کتب و لوازم درسی همه از هند وارد و برای شاگردان بطور رایگان توزیع می شد.) برای شرح مزید دیده شود: وکیلی فوفلزائی، عزیزالدین: "فرهنگ کابل باستان، جلد دوم، صفحه 748 تا 753)

مآخذ:

1 - «محمود نجفی» - مرد اجنبی گمنام تاریخ معاصر افغانستان «داکتر محمد عبدالغنی خان» - (مقاله) در سایت انترنتی کابل ناتھ.



2 - «پوهاند سید سعد الدین هاشمی» - جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - چاپ شورای فرهنگی افغانستان سویدن سال 1380 ص 274 جلد اول.

3 - «امیر عبدالرحمن خان» - تاج التواریخ - جلد اول و دوم مرکز نشراتی میوند پشاور 1375 ش، صفحه 405

4 - «پشتونیار» - مقاله در جریده کاروان 18 سرطان 1351 ش.

5 - هاشمی ص 275.

6 - «دکتور عبدالله کاظم» - اسرار نهفته شهادت «امیر حبیب الله خان» سراج الملة والدین به استناد "سراج التواریخ" - جنوری 2017

سینما پغمان در باغ عمومی (محل برگزاری لویه جرگه)

سایت افغان جرمن، از صفحات 376 - 380 جلد چهارم سراج التواریخ.

7 - «سید مسعود پوهنیار» - ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد - سبا کتابخانه پشاور 1375، ص 111

8 - «عبدالوهاب محمود طرزی» - شرح زندگی «محمود طرزی» از 1822 الی 1909 - مرکز انتشارات انجمن فرهنگ افغانستان شهر لیمونژ فرانسه مارچ سال 2000 م، ص 91 .

9 - «پوهنیار» ص 106 - 109

10 و 11 - «محمود نجفی».

12 - «پوهاند هاشمی» .

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

13 - «غلام محمد غبار» - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول کابل 1346 صفحه 774.

14 - «نجفی».

15 - «پوهاند هاشمی» ص 291.

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند